



عقاید و اخلاق جاهلی از منظر قرآن کریم

دکتر مهرداد ویسی کریمی، استاد دانشگاه اصفهان

*مقدمه:

جاهلیت یکی از واژه‌هایی است که در فرهنگ قرآنی به طور مکرر مورد استفاده قرار گرفته است.^۱ بنابراین بررسی بار مفهومی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به خصوص اینکه واژه مزبور، در بیشتر موارد، مقابل «اسلام» به کار رفته کما اینکه ابوسفیان پس از به خلافت رسیدن، عثمان او را توصیه کرد که اسلام را رها کند و همه چیز را به دوران جاهلیت برگرداند: «اجعل الامر امر الجاهلیه»^۲ و همین نکته بر اهمیت آن می‌افزاید.

اصطلاح جاهلیت در قرآن، روایات و تاریخ اسلام به کار رفته، در نهج البلاغه نیز اصطلاح مزبور مورد استفاده قرار گرفته^۳ و تاریخ اسلام نیز دوران پیش از رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) تا حدود یکصد و پنجاه و حداکثر دویست سال را «دوران جاهلی» مینامد. گرچه در قرآن، روایات و تاریخ اسلام، از اصطلاح «جاهلیت» استفاده شده، اما اصطلاح مزبور توسط قرآن کریم وارد فرهنگ اسلامی شده و از آنجا به سایر اجزای فرهنگ مزبور راه یافته است. لذا فهم دقیق «جاهلیت» در سایه تدبیر در قرآن کریم میسر است و بررسی آیاتی که به معرفی فرهنگ «جاهلیت» می‌پردازد بار مفهومی جاهلیت را به خوبی روشن می‌سازد.

* جاهلیت لغوی:

جاهلیت از نظر لغوی از ریشه «ج - ه - ل» اشتقاق یافته و در نقطه مقابل «علم» به کار می‌رود: «هو خلوانفس من العلم، هذا هو الاصل»: «اصل در معنای جهل خالی شدن جان از آگاهی است...»^۴ معانی دیگری نیز برای جاهلیت ذکر شده و به دو نوع مذموم و ممدوح نیز تقسیم شده، اما از نظر لغوی برگشت همه این موارد به «عدم علم» است،^۵ البته معنای اصطلاحی «جاهلیت» با معنای لغوی آن فاصله قابل توجهی دارد و معنای اصطلاحی جاهلیت را با تکیه بر معنای لغوی آن نمی‌توان به درستی درک نمود.

*جاهلیت اصطلاحی :

بررسی آیاتی از قرآن که به تبیین و توصیف جاهلیت میپردازند ما را به این نکته دقیق رهنمون میشود که از نظر قرآن، جاهلیت نقطه مقابل اسلام است؛ «فاحکم الجاهلیه یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون»: «آیا خواهان حکم جاهلی هستند [در حالی که] چه چیزی برای اهل یقین از حکم خدا بهتر است؟» در ذیل همین آیه امام صادق علیه السلام می فرماید: «حکم بر دو نوع است؛ یکی حکم خدا و دیگری حکم جاهلیت. قهرا کسی که به حکم الهی، حکم نکرده باشد به جاهلیت حکم نموده است.» «منای حکم جاهلیت، هوای نفس و ترجیح آن بر حکم الهی است؛ «فاحکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهواء هم عما جاءک من الحق»: «پس میان آنها بر اساس آنچه خداوند نازل فرموده حکم کن و به جای آنچه از حق بر تو نازل شده از هواهای آنها پیروی مکن.» . ملاحظه میشود که آیه فوق، میان «حکم خدا» و «هوای نفس» مقابله افکنده و از همین مقابله استفاده میشود که هر جا حکم الهی مدنظر قرار نگیرد هوای نفس، جایگزین آن خواهد شد. از منظر قرآن یک فرد مسلمان موظف است از هوای نفس خود بگذرد و به طور کامل تسلیم احکام الهی گردد والا مؤمن حقیقی، به حساب نخواهد آمد: «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیمًا»: «به خدای تو سوگند مردم ایمان نمیآورند مگر اینکه در اختلافات خود تو را حکم قرار دهند سپس در جان خود هیچگونه سختی و حرجی در خصوص حکم تو، احساس نکنند و تسلیم محض نباشند.» آیه فوق ایمان را معادل «تسلیم محض» در مقابل حکم الهی میداند؛ تسلیم فوق قید و شرط خاصی ندارد و مطلق است و «همه موارد اختلاف» را شامل میشود. به بیان دیگر آیه فوق به دو نکته در تسلیم شدن در برابر احکام الهی اشاره میفرماید: یکی تسلیم شدن در همه شؤون زندگی و دیگر تسلیم محض و دخالت ندادن هوای نفس در این تسلیم؛ بر این اساس است که قرآن کریم، کسانی را که در حکم خویش به احکام الهی توجه ندارند، «فاسق»، «ظالم» و «کافر» میداند:

۱- «... و من لم یحکم بما انزل الله فاؤلئک هم الکافرون»^{۱۲}.

۲- و من لم یحکم بما انزل الله فاؤلئک هم الظالمون»^{۱۳}.

۳- و من لم یحکم بما انزل الله فاؤلئک هم الفاسقون»^{۱۴}.

گرچه آیات فوق در سیاق آیات مخصوص اهل کتاب قرار دارد، اما احکام مزبور عام و کلی است و منحصر به اهل کتاب نیست بلکه همه کسانی که در هر حیطه ای، نسبت به احکام الهی بی تفاوت باشند، مشمول آیات فوق خواهند بود.^{۱۵} چنین حکمی رنگ و بوی هوای نفس دارد و از جمله «احکام جاهلی» محسوب میشود. از منظر آیات مزبور فاسق و ظالم و کافر صرفا به افرادی که علیه احکام الهی اقدام کنند محدود نمیشود، بلکه لااقل درجه هایی از کفر و ظلم و فسق در سایه بی تفاوتی و نادیده گرفتن احکام الهی نیز حاصل میشود.

اقسام جاهلیت در قرآن :

تسلیم در برابر آیات الهی، در سایه دو شرط، از نشانه های ایمان است: شرط اول این است که تسلیم مزبور در تمام شؤون زندگی باشد؛ از آنجا که هر انسانی دارای سه حیطه اعتقاد، اخلاق



و عمل است لذا تسلیم حقیقی زمانی حاصل میشود که تسلیم در مقابل احکام الهی هر سه حیطة فوق را شامل شود؛ به این معنا که یک مؤمن واقعی، نه تنها حق مخالفت با احکام الهی را در سه حیطة مزبور ندارد بلکه حق ندارد در حیطة اعتقاد، اخلاق و عمل خویش، نسبت به احکام الهی بی تفاوت باشد. شرط دوم نیز «تسلیم محض» در مقابل احکام الهی است؛ به این معنا که علاوه بر تسلیم در همه حیطة‌ها، در هر حیطة‌های هم تسلیم مطلق باشد. از آنجا که جاهلیت، درست در نقطه مقابل اسلام و ایمان قرار دارد، قرآن کریم به سرزنش کسانی می‌پردازد که گفتند ما به بعضی از آیات الهی ایمان می‌آوریم و نسبت به سایر آیات، کافر میشویم: «و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض»^{۱۶}، لذا قرآن کریم این افراد را به تفرقه در دین الهی متهم می‌نماید؛ به این معنا که در پذیرش دین الهی تبعیض قائل می‌شوند؛ «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شیء...»^{۱۷} «همانا کسانی که دین را دچار تفرقه ساختند و به گروه‌هایی تقسیم شدند تو [ای پیامبر] در قبال آنان مسئول نیستی»^{۱۸} گروهی نیز برای پذیرش دین خدا پیش شرط قرار میدهند: «قالوا نؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما وراه و هو الحق»: «گفتند ما تنها به آنچه بر ما نازل شده ایمان نمی‌آوردند و نسبت به غیر آن کافر شدند در حالی که حق بود»^{۱۹} منظور اولیّه آیه اهل کتاب هستند که به آنچه رسول اکرم - صلوات الله علیه و آله - آورده بودند به طور کامل ایمان نمی‌آوردند بلکه حداکثر حاضر بودند به آن مقداری که در کتاب تحریف شده خودشان آمده بود، اکتفا نمایند: «یقولون ان اوتیتم هذا فخذوه و ان لم توتوه فاحذروا»: «میگویند اگر اینگونه [که ما میگوییم] گفتند پس قبول کنی و الا نپذیرید»^{۲۰} گرچه حکم آیه عمومیت دارد و منحصر به اهل کتاب نیست!

* جاهلیت خفی و جلی :

بر این اساس میتوان جاهلیت را به دو قسم جلی (آشکار) و خفی (پنهان) تقسیم کرد؛ منظور از جاهلیت آشکار (جلی) آن است که کسی به طور علنی و کامل، احکام الهی را لااقل در یک یا دو یا هر سه حیطة اعتقاد، اخلاق و عمل انکار نماید و از تسلیم در برابر آن سرباز بزند. مشرکین و کفار و تا حدود زیادی اهل کتاب مصداق بارز چنین جاهلیتی به شمار می‌آیند. ملاک جاهلیت آشکار، انکار کامل منظور و مراد الهی است. اما در نوع دیگر از جاهلیت، همه احکام الهی - بالجمله - مورد انکار قرار نمی‌گیرند بلکه دین الهی، فی الجمله مورد پذیرش فرد قرار میگیرد اما در یک یا دو یا سه حیطة، اعتقاد، اخلاق و عمل، تسلیم محض وجود ندارد؛ به این معنا که شخص جاهل، در حیطة اعتقاد، اخلاق یا عمل خود تبعیض قائل میشود به این صورت که در برخی از اعتقادات، اخلاقیات یا رفتار خود نسبت به احکام الهی و دستورات شرعی بی تفاوت است و عقیده، اخلاق یا عمل خود را با میزان احکام الهی تنظیم نمیکند!

خلاصه اینکه جاهلیت در نگاه اول به دو نوع آشکار و پنهان قابل تقسیم است: در نوع آشکار یکی از سه حیطة اعتقاد، اخلاق یا عمل یا دو حیطة یا تمام آنها به طور علنی مورد بی‌اعتنائی یا غفلت قرار میگیرد؛ اما در نوع خفی جاهلیت؛ بی‌اعتنائی یا غفلت در عین پذیرش هر کدام از حیطة‌های فوق میتواند اتفاق بیفتد؛ به این معنا که شخص در عین پذیرش اجمالی هر سه



حیطه مزبور، در هر کدام از حیطه‌ها ممکن است نسبت به بعضی از احکام الهی دچار غفلت یا بی‌اعتنائی گردد. جاهلیت خفی گریبانگیر بسیاری از مؤمنین نیز میشود و کمتر کسی است که از گزند این نوع از جاهلیت در امان باشد. بر همین اساس که قرآن کریم، ایمان اکثر مؤمنین را آلوده به درجه‌ای از شرک میدانند: «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون ۲۰» *مثالهایی از قرآن :

۱- عقیده جاهلی: یکی از مواردی که جاهلیت خفی عقیدتی بعضی از مسلمانان بروز کرد، جنگ احد بود که بر اثر غفلت گروهی از مسلمانان، شکست سنگینی بر آنان تحمیل شد. در این هنگام بود که عقاید جاهلی گروهی سر باز کرد و نسبت به عقاید اسلامی مردد شدند: «... طائفه قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کله لله یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا هاهنا ...»: «... در آن هنگام گروهی که به فکر منافع خود بودند به خداوند گمان‌های جاهلی بردند که از نوع جاهلیت و دور از حق بود. میگویند آیا ما برحق هستیم. بگو همه امور در دست خداست. آنچه را برای تو آشکار نمیکنند پنهان داشته‌اند و میگویند اگر ما برحق بودیم کشته نمی‌شدیم...» ۲۱

در مورد آیه فوق چند نکته مهم وجود دارد که در شناخت بهتر «جاهلیت» مؤثر است:

۱- «منفعت طلبی» (قد اهتمهم انفسهم) و «عقیده جاهلی» (یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه) با همدیگر ملازم و درست در نقطه مقابل عقیده توحیدی (قل ان الامر کله لله) قرار دارند!

۲- «عقیده جاهلی» با استقامت در راه خدا ناسازگار است چراکه شخص دارای عقیده جاهلی دل به موفقیت‌های ظاهری دوخته و تا زمانی اسلام را همراهی میکند که شاهد پیروزی ظاهری آن باشد: «یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا هاهنا. »

۲- اخلاق جاهلی: قرآن کریم در آیه دیگری از آلوده شدن به اخلاق جاهلی خبر میدهد و در مقابل آن از تقوا و سکینتی خبر میدهد که در برابر آن، مؤمنین را از تعصبات جاهلی حفظ مینماید: «ذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فانزل الله سکینة علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها و کان الله بکل شیء علیما»: «و آنگاه [که در صلح حدیبیه] کافران تعصب جاهلی را در دل‌های خود قرار دادند پس خداوند سکینت خود را بر پیامبر و مؤمنین نازل فرمود و آنها را ملازم تقوا قرار داد در حالی که اهل و مستحق آن بودند و خداوند متعال به همه امور داناست ۲۲». از تقابل میان تقوای الهی و سکینت، از یک طرف و تعصبات جاهلی از سوی دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که هر مقدار قلب انسان از تقوای الهی خالی شود، سکینت الهی بر آن نازل نمیشود و چنین دلی محل مناسبی است که در آن تعصبات جاهلی به بار نشینند و شر و پلیدی را پرورش دهد.

۳- رفتار جاهلی: قرآن کریم در آیهای دیگر، زنان مؤمنین را از خودنمایی‌های جاهلی برحذر میدارد:

«... و لا تبر جن الجاهلیة الا ولی...»: «و به شیوه جاهلیت اولیه خودنمایی نکنید...» ۲۳



از آیه فوق میتوان استفاده کرد که نوعی از رفتارها و خودنمایی‌های انسان‌ها، خارج از میزان شریعت است و در زمره افعال جاهلی قرار میگیرد.

۴- قضاوت جاهلی: قضاوت جاهلی نیز در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته، چراکه در مقابل حکم الهی قرار دارد: «أفحکم الجاهلیه بیغون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون»: «آیا حکم جاهلی را طالبند و چه حکمی از حکم خدا برای اهل یقین بهتر است؟»^{۲۴} البته قضاوت‌های جاهلی را میتوان از مصادیق رفتار جاهلی به حساب آورد و هدف از ذکر مستقل آن، تأکید بیشتر بر روی آن است.
*نگاهی به نهج البلاغه:

موارد استعمال جاهلیت در نهج‌البلاغه نیز مؤید آن است که اخلاق، عمل و عقیده جاهلی در مقابل دین قرار دارند و جاهلیت و دینداری در یک دل نمی‌گنجد. جهت رعایت اختصار به ذکر ترجمه فزازهایی از نهج‌البلاغه بسنده میکنیم:

... فتنه‌های بنیادی بیایی با چهره‌های زشت و رعب‌آور و ظلمتی از جنس تاریکی عصر جاهلیت بر شما فرود می‌آیند [در چنان فضایی] نه نور هدایتی پیداست و نه پرچم هدایتی به چشم می‌خورد.^{۲۵}

خدا را خدا را از تکبر و خودپسندی و تفاخر جاهلی که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است که ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریفته است تا جایی که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند و به آسانی به همانجایی که شیطان می‌خواست کشیده شدند... پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که از آفتهای شیطان و غرور و کوششهای وسوسه اوست... آگاه باشید که شما هم اکنون از رشته‌های طاعت دست کشیدید و بازنده کردن ارزشهای جاهلیت، دژ محکم الهی را شکستید.^{۲۶} علاوه بر موارد فوق در موارد دیگری، حضرت امیر - علیه السلام - جاهلیت را در مقابل اسلام به کار می‌برند^{۲۷} و تصدیق شیطان را از خصوصیات جاهلیت بر می‌شمرند.^{۲۸}

*دشواری در تشخیص:

تشخیص جاهلیت هم برای خود شخص و هم برای دیگران اهمیت دارد. البته همه‌ی اقسام جاهلیت از نظر پیچیدگی در یک سطح نیستند؛ جاهلیت آشکار (جلی) که در آن همه احکام الهی مورد انکار، یابی‌اعتنایی قرار میگیرد، تا حدودی روشن است؛ گرچه همواره تشخیص «جاهلیت عملی» آشکارتر از «جاهلیت اخلاقی» و هر دو آشکار تر از «جاهلیت عقیدتی» هستند. لذا «جاهلیت عقیدتی» پیچیده‌تر از دو نوع دیگر است.

جاهلیت خفی نیز وضع مشابهی دارد چراکه احکام الهی فبالجمله نه بالجمله مورد تصدیق هستند و به همین دلیل تشخیص آن به مراتب از جاهلیت جلی دشوارتر است و به همان ترتیبی که در مورد جاهلیت خفی گفته شد، «جاهلیت عقیدتی» پیچیده‌تر از «جاهلیت رفتاری» است. دشواری مطلب در آنجا بیشتر میشود که جاهلیت همیشه به صورت بسیط بروز نمیکند یعنی همیشه اینطور نیست که جاهلیت خالص عقیدتی، اخلاقی یا عملی وجود داشته باشد بلکه در اکثر موارد با نوعی جاهلیت مرکب رو به رو هستیم به عنوان مثال،



جاهلیت عقیدتی و عملی ممکن است به طور همزمان در یک شخص وجود داشته باشد. دلیل ترکیبی بودن جاهلیت این است که اعتقاد، اخلاق و عمل بر روی همدیگر اثر متقابل دارند و به طور معمول تغییر در هر کدام از ارکان مزبور، به سایر ارکان سرایت میکند و کمتر پیش می‌آید که یکی از موارد فوق به صورت خالص و بسیط تغییر کند. از نظر علمی در هر کدام از حیطة‌های جلی و خفی هفت حالت متصور است که مجموعاً چهارده مورد را تشکیل میدهند:

(جاهلیت عقیدتی)، (جاهلیت اخلاقی) ، (جاهلیت عملی)، (جاهلیت عقیدتی - اخلاقی)
(جاهلیت اخلاقی - عملی)، (جاهلیت عقیدتی - عملی) و (جاهلیت عقیدتی - اخلاقی - عملی)
در میان حالات چهاردهگانه «جاهلیت عملی آشکار» از همه روشنتر و «جاهلیت عقیدتی خفی» از همه پیچیده‌تر است و همه افراد جز معصومین در معرض خطا و لغزش جاهلی قرار دارند و غلبه بر جاهلیت، بدون یک جهاد فراگیر در همه ابعاد عقیدتی، اخلاقی و عملی امکانپذیر نیست: «نوبو الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعنکم تفلحون»^{۲۹}

دعوت فراگیر قرآن به توبه، از همین نکته ناشی میشود چراکه همگی در معرض جاهلیت و لذا محتاج توبه هستند و موظفند در حد توان خویش تقوا را رعایت کنند: «فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطیعوا...»^{۳۰} از مجموع مطالب گذشته روشن میشود که «جاهلیت» به معنای «بیسوادی» نیست به خصوص اگر سواد را به معنای امروزی آن معنا کنیم بلکه هر کسی در هررتبه‌ای از مدارج علمی، در معرض خطر جاهلیت قرار دارد و جز در سایه دینداری و رعایت تقوای الهی نمیتوان از جاهلیت آسوده شدو شاهد بر این مطلب آیه دیگری از قرآن کریم است که افراد رویگردان از دین حنیف را «سفیه» می‌نامد و سفیه به معنای کسی است که به دلیل نداشتن قدرت تعقل، از تشخیص صلاح و فساد خویش عاجز است: «هو من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه»: «چه کسی از دین ابراهیم رویگردان است جز کسی که سفیه باشد»^{۳۱} و بالاخره اینکه قرآن کریم عاقبت جاهلان را ندامت میداند تا جایی که هر کافری آرزو میکند که ای کاش مشتی خاک بود: «هو یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً»: «و کافر میگوید ای کاش خاک بودم»^{۳۲} در سایه فهم معنای جاهلیت و ملاک قرآنی روشن میشود که تعبیر «جاهلیت اولی»^{۳۳} در قرآن کریم از بار مفهومی خاصی برخوردار است؛ شاید تعبیر «جاهلیت اولی» تلویحاً به نوع دیگری از «جاهلیت» اشاره میکند که در عصر پیشرفت ظاهری علوم به وقوع میبویند و میتوان از آن به «جاهلیت ثانی» تعبیر کرد که ما اینک با آن مواجه و در معرض ابتلای به آن هستیم و راه خروجی از آن وجود ندارد مگر با تقوای الهی: «ان تتقوا الله یجعل لکم مخرجاً»^{۳۴}



۱. جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، صفحه ۱۲۰
۲. موارد مزبور عبارتند از: (آل عمران/۱۵۳)، (مائده/۵۰) (احزاب/۳۳) و (فتح/۲۶)
۳. به عنوان مثال در خطبه‌های ۹۳، ۹۲، ۱۹۱، ۱۶۶ و نامه ۱۸ این اصطلاح به کار رفته است.
۴. بلاش، تاریخ الادب العربی، المصر الجاهلی، صفحه ۲۸؛ جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۵۳
۵. الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۹
۶. از جمله این موارد میتوان به «اعتقاد به چیزی بر خلاف واقع» و نیز «انجام یک کار بر خلاف آنچه باید صورت گیرد» اشاره کرد؛ همان، ص ۲۰۹
۷. معنای مذموم جاهل «نادان» و معنای ممدوح آن «بی‌اطلاع» میباشد؛ همان، ص ۲۰۹
۸. مائده/۵۰
۹. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۹۹
۱۰. آل عمران/۳۹
۱۱. نساء/۶۵
۱۲. مائده/۳۳
۱۳. مائده/۲۵
۱۴. مائده/۳۷
۱۵. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۶۹
۱۶. نساء/۱۵۰
۱۷. انعام/۱۵۹ نیز به آیه (روم/۳۲) مراجعه شود
۱۸. بقره/۹۱
۱۹. مائده/۴۱
۲۰. یوسف/۱۰۶
۲۱. آل عمران/۱۵۴
۲۲. فتح/۲۶
۲۳. احزاب/۳۳
۲۴. مائده/۵۰
۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۳
۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲
۲۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲
۲۸. نهج البلاغه، نامه ۱۸
۲۹. نور/۳۱
۳۰. تین/۱۶
۳۱. بقره/۱۳۰
۳۲. نساء/۴۰
۳۳. احزاب/۳۳
۳۴. طلاق/۲

